



مگن

گفت‌وگو با قربان ولیئی، شاعر و مدرس دانشگاه به انگیزه سالروز بزرگداشت استاد شیرین سخن شعر فارسی

«سعدی» پرچمدار الهیات عاشقانه



ورزش

اولویت حفظ ستاره‌هاست

سرپرست باشگاه پرسپولیس تأکید کرد

بیرانوند درباره رفتن از پرسپولیس:

اذیت کنند خودم رضایت‌نامه می‌گیرم



سرپرست مسابقات سازمان لیگ در جمع خبرنگاران:

۴۰ روزه لیگ را تمام می‌کنیم



آیا «آرات حسینی» واقعا نابغه ورزشی است؟

روبات فوتبالیست

دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۹
۲۰ شهریور ۱۳۹۹
۲۰ آبان ۱۳۹۹
سال سی و سوم نشر ماهنامه ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

نامه فرهنگ



سینا واحد

رسانه‌های سلاخ!

پس از آن نیمه شب سهمگین و طولانی که «سردار سلیمانی» ترور و با موشک جنگی قطعه قطعه شد، رسانه‌های ایران ستیز به‌سرعت خود را با شرایط جدید روانی منطقه همساز کرده و با ایجاد تغییرات بنیادی در روش‌های رسانه‌ای علیه ایران بزرگ، تلاش کردند خود را همسطح و همتراز کاخ سفید که مدیریت کامل ترور را به عهده داشت، قرار دهند و از آن سطح کمتر جلوه نکنند! مصاحبه اختصاصی B.B.C با «مپیئو» و دیگر گزارش‌های اختصاصی از ماجرای ترور، به منظور همین جلوه‌های قدرتمندانه رسانه‌ای صورت پذیرفت. به هر شکل، آنچه در این باره دارای اهمیت رسانه‌ای است، عبارت است از اینکه رسانه‌های B.B.C، ایران اینترنشنال و من و تو از این تاریخ به بعد، سطح دشمنی‌شان با ایران بزرگ و پرچمدار اندیشه مقاومت در خاورمیانه، افزایش یافته و خرابکاری‌ها و هویت‌ستیزی‌های آنان، حجیم شده و سطح جنگ رسانه‌ای‌شان را تا بالاترین نقطه ممکن ارتقا بخشیده‌اند و دیگر هیچ مرزی را رعایت نمی‌کنند. به هر جا، هر نقطه و به هر اندیشه و شخصیتی که در روند تولید رسانه‌ای پیش بیاید، حمله می‌کنند و دعوا به راه می‌اندازند و از چاقوی کلمات زشت و موهن، در نهایت بی‌ادبی و بی‌شخصیتی استفاده می‌کنند. اکنون نباید پرسید که به این رسانه‌های وطن‌ستیز، بی‌ادب، بی‌حیا و بی‌شرم و خدمتگزار کاخ‌های تروریستی به چه دلیل می‌گوییم رسانه‌های آن طرف آب! چرا در تفسیرهای خبری رسانه ملی، غرور ملی و غرور اقتدار امروزی ملت و ولایت، لحاظ نمی‌شود؟

رسانه‌های دشمنانه‌ای که خود را موظف و مکلف کرده‌اند به شهادی بزرگ مهین توهمین کنند و به ارزش‌های درخشنده ایمانی، نگاه تمسخرآمیز و استهزاگرانه بدوزند و دانشمندان وطن و نوآوران و نوپژوهان ساحات دانش و تلاش وطن‌پرستانه را تحقیر کنند و دستان معجزه‌آفرین نسل امروزی اندیشه ولایت را در تاریخ فرهنگ و هنر خاورمیانه، انکار کنند، رسانه‌های آن طرف آب نیستند، بلکه رسانه‌هایی هستند آلوده‌کننده و سیاهی‌آفرین، که جز به تیره روزی تاریخی ایران، به هیچ هدف دیگری نمی‌اندیشند و از هر گونه نشانه قدرت ملی امروزی ایران زمین، دوری رسانه‌ای می‌گزینند تا به راه ترور آن نشانه دسترسی یابند و آن گاه با تیغ بران رسانه‌ای، برای سلاخی آن حقیقت شکوفا و شکوه‌بخش، حمله‌ور شوند!

این رسانه‌ها، دشمن‌ترین دشمنان ایران امروزی و از قدرت ارزش‌آفرینی جهانی ایران زمین و از اقتدار فدای تاریخ ملت اهل ولایت و آوازه جهانی آن در هراسند و چون راهی برای فرار از این هراس پیش رویشان نیست، هر روز بر دشمنی و کین‌ورزی‌شان افزوده می‌شود؛ بنابراین، ایقان دشمنان هر روزه اقتدار و صدای شکوه ولایت تاریخی ایران زمین‌اند.



روزمره نگاری

بیا جواب دلتنگی شهر را بده!



رقیه توسلی: هر چه زور می‌زنم، نمی‌شود... نمی‌شود خودم را یک خوشبخت‌نندار جا بزنی... دچار دلتنگی از نوع حادش شده‌ام... می‌دانم از عوارض این قرنطینه خبیثت، یکی‌اش همین است... همین که صبوری و شکیبایی آدمیزاد را محک بزنند... که به گمانم توی کارنامه من یکی علی‌الحساب، مهر مردودی کوبیده‌اند.

شده‌ام دست‌نگاه خودپرذا: خاطره... در هر زمان از شبانه‌روز و در هر حال و کار و باری می‌باشم، فرقی نمی‌کنند... سلول‌های خاکستری کار خودشان را انجام می‌دهند و دست در دست عزیزانم می‌آیند. اقوام، دوستان، همکاران، فرزندگان کتاب و آلبسه و ظرف و ظروف را هم از قلم نمی‌اندازند. من و مطلقاً تا به خودم بچنم، می‌بینم دلم برای جای پرنگ‌های خانم سعادت و آنچه‌های خانم مدیر، تنگ شده واقعاً... برای همکارانی که دم به نایب، لایو می‌گذاشتند و پُز دستپختشان را می‌دادند، پُز سفره‌هاشان را. دلم لک زده برای در آغوش کشیدن «عزیز»، برای نگاه‌های ممتد و باوقارش... برای برادرخان که نه‌ترسیده از راه بگوید ته‌تغاری! یک جای ما را می‌همان می‌کنی؟... برای دیس گلسرخی‌های خانه پدری، حتی.

دلم برای مساق پاشیدن دیوانه‌وار آفرینش روی غذاها تنگ شده... دوست دارم باز وسط حرف‌های مهم با خواهری، «آبان» خودش را لوس کند و ۳۷ بار برپیر کند که خاله بیا فوتبال دستی... دلم برای سکوت و بهت‌های فرید موفرفری تنگ شده... حتی برای «سبز» که به نشیندن روی شانه‌ام و تلویزیون بیند. اه از این همه دلتنگی! مثل یک قرنطینه‌ای مسئول که سلامتی عزیزانش را می‌خواهد و واقعاً دیگر هیچ، جارو برقی را روشن می‌کنم بلکه خاطرات را بدهم دم لوله‌اش. هورت بکشد شاید حداقل سرم از سنگینی دربیاید. نیم ساعتی جارو می‌کشم اما افاقه نمی‌کنم.

یک لیوان آب برمی‌دارم و می‌روم سراغ اینستا. به تبعیت از چالش همسرشناسی، تعدادی از نزدیکان مقلد، آنجا پست مشابه گذاشته‌اند.

قورچم درمی‌آید به قول خلیل سرپال نون، خ! نمی‌توانم از خودم نپرسم چه بااعتماد به نفس و عجیب‌اند بعضی‌ها... آخر وقتی از بیست و اندی سؤال، بیست تایش را غلط جواب داده‌اید، چه اصراری به نمایش همسرشناسی‌تان می‌ماند بزرگواران؟
قرنطینه نوشت: این روزهای خانه‌نشینی شاید بد نباشد روی میحت خودشناسی بیشتر تمرکز کنیم. روی دلایل تنفرمان از کووید ۱۹، روی لغزندگی خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و روی دوست داشتنی‌هایی که خیلی وقت است خاک برشان داشته.

محمد تربت‌زاده: حتی کسانی هم که به دلیل دور بودن از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت تا به حال «آرات حسینی» و فیلم‌های عجیب و غریب از هنرنمایی‌هایش را در فضای مجازی ندیده بودند، از چند روز پیش به این طرف که فیلم انجام حرکات تاکتیکی توسط این کودک ۶ ساله ایرانی در دنیا داغ شده، لاید او را شناخته‌اند.

آرات هرچند فقط ۶ سال دارد اما تقریباً پنج سال و نیم است که سلبریتی به حساب می‌آید! کودک بابلی فقط ۶ ماه داشت که پدرش متوجه فرم عجیب و غریب بدن او شد و شروع به انتشار تصاویری از بازی‌های متفاوت فرزند ۶ ماهه‌اش در فضای مجازی کرد. زیاد طول نکشید که صفحه اینستاگرامی آرات چندین هزار مخاطب پیدا کرد و حالا که حدود ۶ سال از آن زمان می‌گذرد، آرات چند میلیون طرفدار مجازی و حقیقی در گوشه و کنار دنیا دارد و می‌گویند تیم‌های بزرگ فوتبال مثل منچستریونایتد، لیورپول و آرسنال، از همین حالا به دنبال امضای قرارداد با کودک ۶ ساله ایرانی هستند. در این روزها که آرات به واسطه انتشار فیلم هنرنمایی جدیدش در صفحه اینستاگرام باشگاه بارسلونا و فیفا حساسی سر زبان‌ها افتاده اما بحث تازه‌ای درباره کودک نابغه بابلی در فضای مجازی و رسانه‌ها داغ شده است: آیا آرات به دلیل حجم بالای تمرینات مورد آزار قرار گرفته است؟

از دیوار راست بالا می‌رود

آرات بدن به‌شدت ورزیده‌ای دارد و بسیار چابک است. فرم بدن آرات چیزی است توی مایه‌های قهرمان‌های پرورش اندام. این کودک بابلی تمام اوقات فراغتش را با ورزش‌های سنگین پر می‌کند و آن‌قدر در ژیمناستیک حرفه‌ای است که واقعاً می‌تواند بدون هیچ کمک‌ای از دیوار راست بالا برود!

این روزها اما آرات وارد دنیای فوتبال هم شده و با انجام حرکات تاکتیکی، نامش را سسر زبان‌ها انداخته است. موج‌ساز رسانه‌های جدید آرات هم زمانی آغاز شد که کودک ۶ ساله با انتشار ویدیویی از هنرنمایی جدیدش، صفحه اینستاگرامی «کلاس بابلی» بازیکن مورد علاقه‌اش را هم در زیر ویدئو «منشن» کرد و در کمال تعجب ستاره آرژانتینی دنیای فوتبال، ویدئوسوی او را لایک کرده و برایش کامنت گذاشت! مسی زیر پست آرات نوشته بود: «متشکرم، کلاس بابلی در حرکاتش می‌بینم و تحت تأثیر قرار گرفتم، در آغوش می‌کشم».

بلافاصله پس از این، صفحه اینستاگرامی بارسلونا، یعنی باشگاهی که آرات رؤیای بازی کردن در آن را در سرش می‌پروراند هم ویدیوی هنرنمایی آرات را باز نشر کرد. این اما پایان کار نبود و دو رسانه بزرگ دنیای فوتبال در اینستاگرام که حسابی مبهوت حرکات آرات شده بودند، فیلم هنرنمایی او را باز نشر کردند. فیلم معروف آرات پس از این به صفحه رسمی «فیفا» هم راه پیدا کرد.

پس از باز نشر گسترده فیلم معروف آرات در فضای مجازی، رسانه‌های رسمی هم شروع به باز نشر این ویدئو کردند. حتی اخبار صداوسیما خودمان هم به بهانه موج رسانه‌ای جهانی که آرات ایجاد کرده بود، گزارشی در مورد این کودک بابلی منتشر کرد تا آرات بیست و پیش و حالا در ابعاد جهانی برای خودش شهرت دست و پا کند.

حضور تقریباً غیرقانونی در لیورپول

آرات حسینی تا همین چند وقت پیش در ایران زندگی می‌کرد، اما پس از اینکه توقعات پدرش در زمینه رسیدگی مسئولان به فرزند نابغه‌اش بر طرف نشد، ترجیح داد پسرش را به کشور دیگری ببرد تا بتواند استعدادهای آرات را شکوفا کند البته پیش از مهاجرت هم آرات چندین بار در برنامه‌های استعدادیابی نقاط مختلف جهان مثل چین حضور پیدا کرد ولی هیچ وقت او را در برنامه‌های استعدادیابی داخلی ندیدیم.

حالا آرات به همراه خانواده‌اش در انگلستان زندگی و بر اساس گفته‌های پدرش، این روزها در آکادمی لیورپول تمرین می‌کند. پدر آرات در این‌باره گفته است: «آرات در آکادمی لیورپول تمرین می‌کند اما ما فعلاً منتظر اتفاق‌های بعدی هستیم، چون آرات طرفدارهای زیادی در بین باشگاه‌های انگلیسی پیدا کرده است. حتی باشگاه آرسنال از ما دعوت کرد که حداقل برای ۳-۴ ماه آرات را به آنجا ببریم. حتی یک روز ما به آکادمی منچستریونایتد رفتیم، پس از رفتن ما به منچستر یکی از نمایندگان باشگاه لیورپول به خانه ما آمد و گفت به ما اعتماد کنید و همین جا بمانید. اما به خاطر موانعی که باشگاه‌ها در عقد قرارداد حرفه‌ای با بازیکنان در سن پایین دارند، فعلاً لیورپول نمی‌تواند رسماً آرات را جذب کند».

پدر آرات ادامه می‌دهد: «ما ویژگی‌های تحصیلی گرفتیم و با این مجوز در انگلیس هستیم؛ وگرنه به خاطر قرارداد فوتبالی نمی‌توانستیم اینجا باشیم. لیورپول هم که الان آرات را در آکادمی خودش جذب کرده، گفته هیچ کس حق عکس گرفتن با این بچه را ندارد. حتی چند نفر را مأمور کردند تا حواصشان باشد کسی با آرات عکسی نگیرد تا برایشان در دسر نشود. اگر آرات چهره شناخته شده‌ای نبود، شاید این درس‌ها را نداشتیم، اما به خاطر بازتاب فضای مجازی آرات کاملاً یک چهره بین‌المللی شده است».

تمام این صحبت‌ها یعنی آرات به صورت غیرقانونی در باشگاه لیورپول تمرین می‌کند همان چیزی است که منتقدان با استناد به آن، پدر آرات را به سخت‌گیری و کودک‌آزاری فرزندش متهم می‌کنند.

مصدق کودک آزاری

فیفا در قوانینش، باشگاه‌های ورزشی را از جذب کودکان منع کرده است. در توضیح این قانون آمده که خرید و فروش کودکان توسط باشگاه‌های ورزشی، مصداق سوءاستفاده از آن‌هاست. علاوه بر این، فیفا اجبار کودکان به انجام تمرین‌های ورزشی را هم مصداق دیگری از کودک‌آزاری می‌داند. اگر خاطراتان باشد منچسترسیتی هم مدتی پیش بابت امضای قرارداد با یک کودک، حسابی مورد بازخواست فیفا قرار گرفت و چندین جریمه سنگین را هم بابت این اقدامش متحمل شد.

گذشته از حضور غیرقانونی آرات در لیورپول، پدر او از چندین سال پیش بابت فرم غیرطبیعی بدن فرزندش که او را شبیه به قهرمان‌های پرورش اندام کرده است، زیر فشار منتقدان و انجمن‌های حمایت از کودکان قرار دارد. بسیاری از منتقدان می‌گویند امکان ندارد بدن کودکی در این سن، بدون مصرف هورمون و مکمل‌های بدن‌سازی چنین فرمی پیدا کند. پدر آرات اما هنوز پاسخ روشنی به این سوالات و مشکلات نداده است.

سوءاستفاده از آرات؟

از طرف دیگر، حالا که آرات شهرت جهانی پیدا کرده، حتی انجمن‌های حمایت از کودکان خارجی هم به سبک زندگی آرات واکنش نشان داده‌اند و از پدر او خواسته‌اند سوءاستفاده از فرزندش را متوقف کند! این منتقدان می‌گویند استفاده از نوع فرزند برای فشار آوردن بیشتر به او به‌خاطر مطرح شدن در دنیا، نوعی لازم و تجربه کافی برای تصمیم‌گیری درباره آینده خود را ندارد و چنین روندی سبب می‌شود وقتی کودک به سن تصمیم‌گیری رسید از آنچه پدر و مادر او ساخته‌اند فاصله بگیرد. فعالان حقوق کودکان بر این باورند «پدر و مادری که نیوچ با استعدادی در فرزند خود می‌بینند باید کودک را به سمت استعدادهایش هدایت کنند نه اینکه شیره جان او را بکشند تا بیشتر در دنیا مطرح شود».

این منتقدان برای نمونه «ریچارد ساندراک» را مثال می‌زنند که در دوران کودکی به دلیل هیکل ورزیده‌اش به او لقب هرکول کوچک را داده بودند. ریچارد اگرچه از کودکی با پدرش ورزش می‌کرد و توانسته بود شیره جانی کسب کند اما در بزرگسالی ناگهان ورزش را برای همیشه کنار گذاشت و با متهم کردن پدرش به تباه کردن دوران کودکی‌اش، از او برای همیشه فاصله گرفت.

باید فوتبالیست شوی!

پدر آرات بارها در مصاحبه‌هایش با افتخار گفته فرزندش در میان تمرین‌ها خسته می‌شود و زیر گریه می‌زند اما او سا رو حیه دادن به فرزندش دوساره او را وارد میدان نفر را مأمور کردند تا حواصشان باشد کسی با آرات عکسی نگیرد تا برایشان در دسر نشود. اگر آرات چهره شناخته شده‌ای نبود، شاید این درس‌ها را نداشتیم، اما به خاطر بازتاب فضای مجازی آرات کاملاً یک چهره بین‌المللی شده است».

تمام این صحبت‌ها یعنی آرات به صورت غیرقانونی در باشگاه لیورپول تمرین می‌کند همان چیزی است که منتقدان با استناد به آن، پدر آرات را به سخت‌گیری و کودک‌آزاری فرزندش متهم می‌کنند.

حکایت امروز



annotation@qudsonline.ir
عباسعلی سپاهی بونسی

ما و تاب‌آوری

اگر آدم‌ها نمی‌توانستند تاب بیاورند، اگر آدم‌ها نمی‌توانستند فراموش کنند، خدا می‌داند چه به سرشان می‌آمد. دی ۱۳۵۸ بود که مادرم رفت، آن هم بعد از مبتلا شدن به بیماری سرطان لعنتی. آن روزها و بعد از مراجعه به مطب اولین پزشک و پس از شنیدن اینکه بیماری مادرم سرطان است، اصلاً فکر نمی‌کردم خیلی زود مادرم را از دست خواهم داد. حتی بعد از عمل و دیدن او دو روز بعد روی تخت بیمارستان، یک درصدم فکر نمی‌کردم مادرم رفتنی است.

تا آن صبح فراموش نشدنی و غم‌انگیز که با تماسی از بیمارستان خودم را سراسیمه به بیمارستان رساندم و همه چیز تمام شده بود. همه چیز. آن‌هایی که تجربه از دست دادن عزیزی مثل پدریا مادر را دارند می‌دانند در آن لحظات و روزهای اول، انسان فکر می‌کند دیگر همه چیز تمام شده است و دنیا جایی برای ماندن نیست.

اما با گذشت زمان کم‌کم فکر اینکه همه چیز تمام شده، جای خودش را به تحمل و تاب‌آوری می‌دهد. به این تاب‌آوری انگار نوعی از فراموشی هم اضافه می‌شود. نه اینکه عزیت را فراموش کنی، که مرگ فرشته‌ای به اسم مادر اصلاً فراموش شدنی نیست، اما انگار خداوند سیستم ذهنی ما را طوری طراحی کرده است که آن فکرهای اولیه، با آن شدت به ذهن هجوم نمی‌آورند. حالا از روزی که خانه‌تشین شده‌ایم، بیشتر از یک ماه گذشته است.

آن اوایل لاقال برای خودم اینکه نتوانم از خانه بیرون بروم غیرقابل تصور بود. هیچ جور نمی‌توانستم به خودم بقبولانم باید در خانه بمانم؛ آن هم منی که همه روزهای زمستان سال قبل را در سرما رکاب زده بودم و همه آن لحظات را به بهار فکر کرده بودم.

منتظر بوم که برسد و دوچرخه‌ام را بردارم و هر روز بعد از پایان ساعت کاری رکاب بزنم، جمعها زودتر از خواب بیدار بشوم و قبل از رفتن به روزنامه، با دوستانم مسیری را رکاب بزنم، عصرها بتوانم کوه بروم و از روزهای زیبای بهار لذت ببرم؛ اما همه چیز به‌هم خورد و من حالا مثل خیلی‌های دیگر در حال تاب‌آوری هستم.

من و خیلی‌های دیگر، آن همه فکر خوب که به وجدمان می‌آورد در ذهنمان نه نشین شده‌اند از بس یک‌جا نشستیم.

این مزیت آدمی است که می‌تواند فراموش کند، می‌تواند تاب بیاورد و می‌تواند زنده بماند.

حالا گاهی پنجره را باز می‌کنم و به خیابان و آسمان نگاه می‌کنم و زمزمه می‌کنم: «سعدی بدایت رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن، فرصت شمار امروز را».





امروز چهارمین سالروز درگذشت شاعر و نقاش معاصر است

درباره اقبال «سپهری»

اگر از هر کدام از ما پرسند نام یکی از پنج شش شاعر برگزیده شعر نو را بگوییم، بی گمان یکی از این نام‌ها سهراب سپهری خواهد بود. باز اگر از ما پرسند نام یکی از مهم‌ترین نقاشان چند دهه اخیر

ایران را بگوییم، نام سهراب سپهری یکی از این نام‌هاست.به این اعتبار باید بگوییم سهراب‌سپهری هنرمند خوش‌شانسی است که در حوزه شعر و تجسمی یک نام بزرگ و اثرگذار است و مردم و جامعه ادبی و فرهنگی، قدران او هستند. شعرهایش دست به دست می‌شود و حتی بسپاری شعرهای جمعی شبیه به شعر او هم مورد اقبال قرار می‌گیرد و میلیاردها تومان پول برای خرید تابلوهایش در حراجی‌ها مبادله می‌شود. اما این همه ماجرا نیست. سپهری در عرصه شعر پس از سال‌ها ممارست و تجربه‌های مختلف و گوناگون و تأثیرپذیری از نیما، تی‌اس‌الیوت، شططحیات عرفای ایرانی،هایکو ژاپنی، هوشنگ ایرانی و… توانست در مجموعه‌های «مسافر»، «صدای پای آب» و «احجم سبزه» به زبان و بیانی شعر دست یابد که ویژه خود او بود. علاوه بر این تأثیرپذیری او از عرفان شرق‌دور و هند موجب شده بود جنس حرف‌ها و مضمون‌های شعری او با همه همروزگاراناش متفاوت باشد، اما بدشانسی بزرگ سپهری این بود که او در دوره‌ای می‌زیست که این جنس حرف‌ها و دغدغه‌ها نه‌تنها خریداری نداشت بلکه شاید حتی خیانت محسوب می‌شد. در دورانی که سپهری بهترین شعرهایش را منتشر می‌کرد، ناخفته جامعه تحت‌تأثیر جریان ادبی چپ و شعر چریکی به سمت «شعار به نفع خلق» تغییر یافته بود و در این فضا شاعران متوسطی مانند سعید سلطان‌پور و خسرو گل‌سرخ، شاعران مورد اقبال بودند. اگرچه این جریان به شدت شعارزده بعداً با شکل معقول‌تر شعر چریکی یعنی شعرهای شاعرانی مانند شفیعی کدکنی و سیاحوس کسرایی، کمی متعادل شد، اما منتقدان ادبی که اغلب وامدار تفکر چپ بودند، تحت‌تأثیر تعریف مارت‌تیسیتی از تعهد اجتماعی، به شدت به سپهری و شاعران عرفان‌گرا می‌تاختند و عنوانی که رضا براهنی به سپهری داد از سال‌ها بر پیشانی شعر و شخصیت نجیب و محترم او ماند و برای بسیاری، سپهری «بیچه بودای اشرافی» باقی ماند. در روزگاری که روشنفکران به یاد خلق و جامعه بی طبقه افتاده بودند، غربت شاعری که نگران بود چرا کسی در قفسش کرسک نیست، چیز عجیبی نبود.

درگیری‌های گروه‌های سیاسی و تفکرات مختلف در عرصه اجتماع، به یاد کسی نیابرد که سهراب‌سپهری، شاعر مهربان، باسواد و اندیشه‌ورز در گوشه‌ای به بیماری سرطان مبتلاست، او در غربت و سکوت درگذشت و در مشهد اردهان به خاک سپرده شد.

چرخ روزگار چرخید و پس از جنگ، جامعه‌ای خسته از خشونت جنگ به دنبال مفری برای اندکی آرامش و احساسات لطیف بود. به همین دلیل کم‌کم جامعه شعر سپهری رابازیافت.از طرفی وجود چند «جانمازم چشمه» وامن وضو با تیش پنج‌دهه می‌گیرم» در شعر او کافی بود که شعروش بی‌خطر و قابل انتشار تشخیص داده شود و به همین دلیل رسانه‌های رسمی نیز به کمک گسترش جریان توجه به شعر سهراب آمدند و او به نگاه حاققل یک دهه پس از مرگش، در چشم مردم و شاعران عزیز شد. از طرف دیگر، نگاه تجریدی و انتزاعی سپهری در هنرهای تجسمی نیز در دوران خود، نشانهای از بی‌دردی و بی‌توجهی به جامعه محسوب می‌شد. در روزگاری که گرافیک‌های حاوی شعارها و تصاویر تهییج‌کننده جامعه‌به‌قیام و نظارت‌های علیه نظام استبدادی در اوج بود، کسی به تابلوهای سپهری که درخت‌های خم شده و گیاهان را نشان می‌داد، اعتنایی نداشت. ححاققل سده‌هه وقت نیاز بود در حراجی‌ها باقیمت‌های چندمیلیاردی فروخته‌شد. روز به ایران برسد و ناگهان همه آبیستره‌دوست بشوند و یادشان بیاید که در دانشتن تابلوهای سپهری چه تفاخری پنهان است. پس نقاشی‌های غریب سهراب که به دوستانش هدیه داده بود از مجموعه‌های خصوصی بیرون کشیده‌شد و در حراجی‌ها باقیمت‌های چندمیلیاردی فروخته‌شد. بااین حساب، سپهری هم هنرمند خوش‌شانسی بود که بالاخره در جایگاه واقعی هنری و ادبی خود نشست و هم هنرمند بدشانسی بود که در زمانه زندگی خود قدر ندید و در صدر نشست، اگرچه خود او نه به قدر دیدن‌ها اعتنایی داشت و نه به صدر نشستن‌ها توجهی!

زایوه دید

ایده‌های مدیرعامل خانه کتاب برای برگزاری نمایشگاه آنلاین

نمایشگاه مجازی، محدودیت‌های

نمایشگاه فیزیکی را ندارد



ایبنا: نیکنام حسینی‌پور، مدیرعامل مؤسسه خانه‌کتاب، درباره ارائه ایده و طرح برگزاری مجازی سی‌وسومین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از سوی خانه کتاب بیان کرد: نخستین‌بار در سال ۱۳۹۲ برگزاری مجازی بخش کوچکی از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را -البته با وجود همه ریسک‌ها- تجربه کردیم که این تجربه به عقد قرارداد بین یک شرکت مجری و مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی منجر شد.حسینی‌پور، تصمیمات مناسب در شرایط جدید را ضروری دانست و درباره چند و چون برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب گفت: ایده‌های مختلفی در این زمینه مطرح شده است؛ از جمله فروش آنلاین نمایشگاهی با قابلیت صدور بن کارت خرید کتاب برای متقاضیان و پرداخت از طریق درگاه‌های اینترنتی. همچنین طراحی سبه‌عدی از فضای مصللا و جانمایی ناشران با نام کاربری مخصوص، طراحی این فضا به ناشران امکان عرضه متنوع امکانات در بخش‌های مختلف را می‌دهد. حسینی‌پور با بیان اینکه نمایشگاه مجازی کتاب محدودیت‌های نمایشگاه فیزیکی را ندارد، ادامه داد: محدودیت تخصصی غرقه به ناشران با برگزاری نمایشگاه مجازی برطرف خواهد شد، بنابراین در صورت موافقت معاونت امور فرهنگی، ناشران بیشتری می‌توانند برای حضور در این دوره از نمایشگاه ثبت‌نام کنند و نظارت‌ها نیز انجام شود. وی با اشاره به رازیته با شرکت طرف‌منشور برای برگزاری نشست‌های نقد کتاب مؤسسه خانه‌کتاب گفت: تأکید می‌کنم با توجه به قابلیت‌ها و امکان گفت‌وگو در فضای مجازی که فرصت‌های جدیدی را فراهم کرده است، نباید بنشینم تا دیگران برای ما تصمیم بگیرند و عقب بمانم. همان‌طور که برای برگزاری وبینارهای نقد کتاب مؤسسه خانه کتاب در حال رازیته است، برگزاری برنامه‌های جنبی به صورت وبینار و حتی تورهای گردشگری مجازی نیز برای نمایشگاه کتاب تهران مطرح شده است.

گفت‌وگو با قربان ولیئی، شاعر و مدرس دانشگاه به انگیزه سالروز بزرگداشت استاد شیرین‌سخن شعر فارسی

«سعدی» پرچمدار الهیات عاشقانه



شعر فارسی ببنییم از عشق به طبیعت و توصیف طبیعت آغاز می‌شود و به عشق انسانی- الهی در سعدی می‌رسد و در شعر شاعرانی چون مولوی مضمون عمده می‌شود عشق به خداوند. بنابراین سبک زندگی قلله‌های شعر فارسی مبتنی بر مهرورزی استعلابخش بوده است.

◆ **در شاعران معاصر چه کسی را به سعدی نزدیک‌تر می‌دانید؟**

از ایرج‌میرزا که بگذریم من در هیچ کدام از معاصرانمان، کسی را شبیه به سعدی ندیدم. البته می‌توان گفت گاهی شعر فریدون مشیری سلاست و عاشقانه‌گی شعر سعدی را به ذهن متبادر می‌کند.

◆ **چرا با اینکه سعدی بر شاعران پس از خودش، مثل حافظ و بیدل، تأثیر گذاشته است، زبان و جهان این شاعران کاملاً با زبان سعدی فرق دارد؟**

برای اینکه تأثیر گرفتن کار آسانی نیست، ممکن است شما در مقام نظر کسی را دوست داشته باشید، ولی راهتان راه متفاوتی باشد. زبان فرغ بر تجربه است، یعنی چه؟ یعنی اینکه این تجربه‌زیبستی شماسست که بر زبان شما تأثیر می‌گذارد. ممکن است زبان سعدی را دوست داشته باشید، ولی نتوانید با آن زبان سخن بگویید. خیلی‌ها دوست داشتند مثل مولوی شعر بگویند، ولی آن تجربه را نداشتند. آن تجربه است که زبان را می‌سازد، فراخوان می‌کند، احضار می‌کند.

◆ **شعر معروفی هست که فردوسی و انوری و سعدی را پیامبران شعر معرفی می‌کند. شما چه نظری دارید؟**

واقعیت این است که این‌ها فقط بیخبران زبان نیستند. مولوی می‌گوید: «به نجوم است و نه رمل است و نه خواب وحی حق والله اعلم بالموواب

از پی روپوش عامه در بیان /وحی دل گویند آن را صوفیان». یعنی باب سخن گفتن خداوند با آدمی باب بسته‌ای نیست، بنابراین شاعران بزرگی که در هر فرهنگی هستند به نحوی نه فقط در زبان پیامبری می‌کنند، بلکه به گونه‌ای پیامبرانی هستند که حضور مسالورا را برای ما سزاسازی می‌کنند، فضای زیستن در بیکرانگی را برای ما ایجاد می‌کنند، ما را از یک زیست محدود در تنگنای خواست‌های خویشان تا بیکرانگی گسترش می‌دهند. البته سعدی در ساخت زبان هم از پیامبران شعر فارسی است:

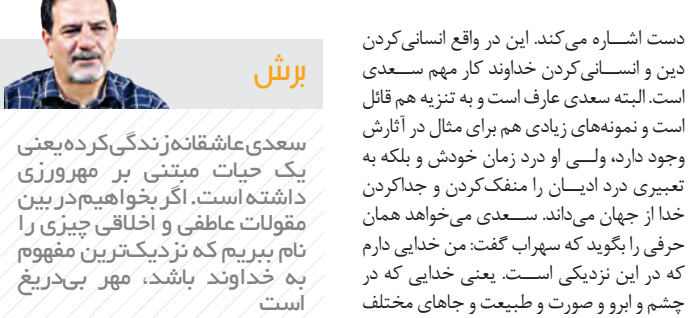
◆ **بعضی‌ها می‌پرسند چه کنیم که کسی مثل سعدی در حد توان و زمانه خودمان بشویم؟**

اولاً این پرسش را باید از خود بزرگان ببرسیم، ولی خیلی خوب نیست آدم کسی دیگر بشود. به تعبیر یکی از اهل معرفت، اگر خداوند یک عشق بزرگ داشته باشد، آن عشق به تنوع و دگرگونی است. برای همین هر کس باید خودش باشد. ما سعدی را داریم، نیاز نیست سعدی دیگری داشته باشیم، همچنین مولوی و حافظ. هر کسی اگر به ژرفای وجودی خودش مراجعه کند یک موجود منحصربه فرد و یگانه می‌یابد. اگر به آن موجود و آن ژرفا برسد، قطعاً خودش را بیان خواهد کرد.

◆ **ولی الگوهای مشترک هم وجود دارد.**

اگر الگوی مشترکی باشد همین است که خودمان را بباییم، چون این‌ها کسانی هستند که به چشمه‌های باطن و اعماق وجود خودشان دست پیدا کردند. این همان راه مشترک است. ◆ **اولی الگوهای مشترک هم وجود دارد.** اگر الگوی مشترکی باشد همین است که خودمان را بباییم، چون این‌ها کسانی هستند که به چشمه‌های باطن و اعماق وجود خودشان دست پیدا کردند. این همان راه مشترک است.

◆ **در این روزهای کرونایی چه کارهایی انجام می‌دهید؟**
آن‌طور که دیگران فکر می‌کنند خیلی هم کتاب‌خوان نیستیم، بیشتر براساس نیاز مطالعه می‌کنم. درگیرهمین زندگی‌عی عادی و تدریس دانشگاهی‌ام. در کنار این‌ها چون علاقه خاصی به خطاطی و نقاشی دارم، به این هنرها مشغولم.



نوشته شده و می‌گویند این غزل نشان از بعضی تمایلات سعدی یا دیگر شاعران دارد.

بلسه، عطار هم از این نوع شعرها دارد، مولوی هم دارد. اینکه زیبایی را هم در زن و مرد و پسر، ستودهند چیزی نیست که بشود انکار کرد. تحسین زیبایی مهم است. یکی از عشق‌شناسان غرب آقای لئو بوسکالیا که کتابی به نام «عشق چه زیباست» دارد، می‌گوید تحسین زیبایی بدون چشمداشت مرام من است. می‌گوید خیلی وقت‌ها انسان زیبایی دیدم و رفتم‌ها به او گفتم «چه زیبایی» و بعد رفتم‌ها دنبال کارم. یعنی تمام شد رفتم‌ا این بحث مستقلی است. انسانی که حواس معنوی و باطنی‌اش گشوده شده است با دیدن زیبایی در هر جایی، چه در چهره انسان و چه در طبیعت، عشق بدون چشمداشت، عشق بدون‌انتظار و عشق بدون‌تمسک در او پدید می‌آید.

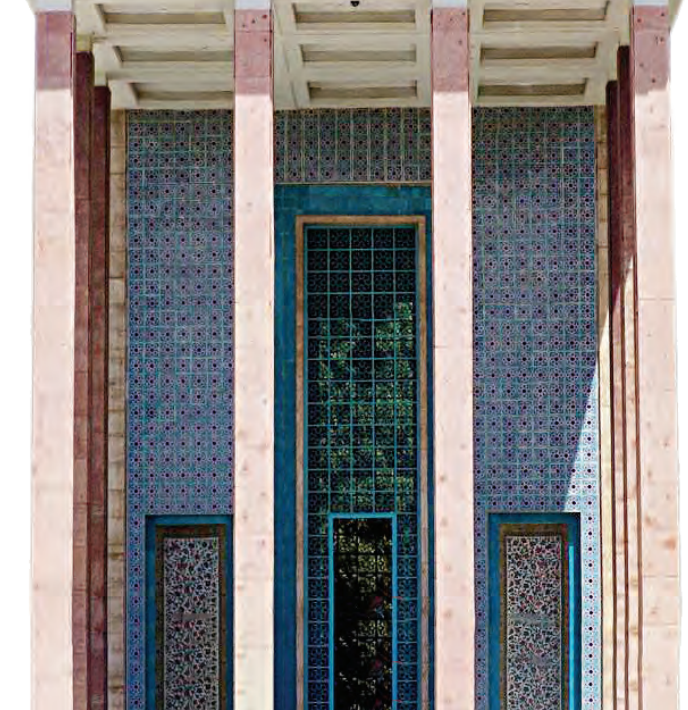
◆ **چرا در زمان‌های مختلف گاهی نگاه به سعدی متفاوت و حتی در تناقض با هم بوده است؟**

ما باید به یک هماهنگی و سازگاری در شخصیت فرد قائل باشیم. حافظ را مثال می‌زنم که از او ۵۰۰۴۰۰ غزل بیشتر نداریم و این بحث شاید تا قیامت وجود دارد که حافظ عارف بوده یا عاشق یا مصلح‌انجمنی؟

ولی درباره سعدی ما بوستان را داریم. می‌خواهم بگویم برای درک و قضاوت درباره یک شاعر باید با آثارش را ببینیم. این آثار و تضادت باید با هم همخوانی داشته باشند. آیا سعدی که ما در بوستان می‌بینیم یک سعدی عارف‌مسلك و اخلاقی و معنوی هست یا نیست؟ بلاشک هست. بقیه‌ها را هم صدا کن، خوب، می‌دانیم سعدی و مولوی در قرن هفتم، هم‌زمان با حمله مغول زندگی می‌کرده‌اند. سعدی در زمان حمله مغول ۱۳۱۲ سال داشته و به خوبی شرایط آن زمان را درک کرده و دیده است. من می‌خواهم باز بر وجهه عرفانی سعدی تأکید کنم و اینکه ایشان سعدی شاگرد شهاب‌الدین ابوحص عمرین‌محمد سهروردی بوده است. خود سعدی در شعرهایش به او اشاره می‌کند و چنین کسی یا چنین سابقه‌های گستان و بوستان و آن مجموعه شعرها را می‌گوید. شما چگونه می‌توانید غزل سعدی را کاملاً عاشقانه بدانید و بگویید توجه او تنها به جسم انسانی، به معنای عشق‌انسانی بوده است؟ من معتقدم سعدی در این شرایط سهمگین و سخت‌درد را تشخیص داده و درمان این درد را این نوع نوشتار ویژه درغزل، مثنوی و در نثر می‌داند. در مورد این نکات می‌توان بی‌شمار صحبت کرد، اما نکته کلیدی در اندیشه سعدی عبارت است از این واژه «تعدیل». از کلمه تعدیل مقصود معتدل بودن و اعتدال است.

سعدی الهیات ویژه‌ای دارد. نه الهیات مولوی و عطار است که یکسره در ملکوت و لاهوت سیر می‌کند، نه الهیات کاملاً خشک، قشری، دکماتیک و ظاهرپرستانه و شریعت‌مدارانه‌ای است که تنها در مُلک سیر کند. سعدی اعتدال بزرگی در شعر فراهم کرد و این اعتدال تبدیل به یکی از ستون‌های فرهنگ ایرانی شد. البته من بحثی دارم درباره اینکه چرا در دوران‌های مختلف یکی از چهار پنج قله ادبیات‌فارسی برمی‌آیند و بین مردم بیشتر خوانده و شنیده می‌شوند که در حال حاضر نمی‌خواهم درباره آن بحث صحبت کنم. ولی غرضم این است که سعدی در غزلش الهیات ویژه‌ای دارد. الهیاتی که خداوند را ملموس و محسوس می‌کند. این نکته را دقت کنید؛ گویی سعدی بر این باور است که الهیات تزئینی خشونت‌آور است. می‌خواهم این بحث را به شرایط اجتماعی ربط بدهم. اینکه شما خدا را تافته‌جدابافته‌ای که هیچ راهی به او نیست معرفی کنید تنها اینکه بگویید «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست» و اینکه بگویید «هر گلی نو که در جهان آید» ما به عشقش هزار دستانیم» و اینکه بگویید «تو به سیمای شخص مینگری

◆ **بعضی‌ها از غزلی نام می‌برند که با ردیف‌های پسر**



برشش

سعدی عاشقانه‌زنگی کرده‌یعنی یک حیات مبتنی بر مهرورزی داشته است. اگر بخواهیم در بین مقولات عاطفی و اخلاقی چیزی را نام ببریم که نزدیک‌ترین مفهوم به خداوند باشد، مهر بی‌دریغ است

دست اشاره می‌کند. این در واقع انسانی کردن الهیاتی است. الهیته سعدی عارف است و به تنز به هم قائل است و نمونه‌های زیادی هم برای مثال در آثارش وجود دارد، ولی او درد زمان خودش و بلکه به تعبیری درد ادیبان را منفک‌کردن و جداکردن خدا از جهان می‌داند. سعدی می‌خواهد همان حرفی را بگوید که سهراب گفت: من خدایی دارم که در این نزدیکی است. یعنی خدایی که در چشم و آبرو و صورت و طبیعت و جاهای مختلف شعر سعدی ستایش طبیعت را می‌بینید. این حضور دارد. برای همین است که در جای جای شعر سعدی ستایش طبیعت را می‌بینید. این برای چیست؟ توجه به اندام‌انسانی برای چیست؟ گویی سعدی پادزهر خشونتگی که بسیاری از ادیان مستعد آن هستند و تاریخ هم نشان داده است را در این نوع نگاه به خدا و جهان می‌بیند. اینجا بحث عشق در شعر سعدی پیش می‌آید. یعنی همان عشق انسان به انسان که او معتقد است همین عشق به انسان استعلا می‌دهد. عشق است که آدمی را بالا می‌برد و تعالی می‌بخشد.

◆ **چرا در زمان‌های مختلف گاهی نگاه به سعدی متفاوت و حتی در تناقض با هم بوده است؟**
ما باید به یک هماهنگی و سازگاری در شخصیت فرد قائل باشیم. حافظ را مثال می‌زنم که از او ۵۰۰۴۰۰ غزل بیشتر نداریم و این بحث شاید تا قیامت وجود دارد که حافظ عارف بوده یا عاشق یا مصلح‌انجمنی؟

ولی درباره سعدی ما بوستان را داریم. می‌خواهم بگویم برای درک و قضاوت درباره یک شاعر باید با آثارش را ببینیم. این آثار و تضادت باید با هم همخوانی داشته باشند. آیا سعدی که ما در بوستان می‌بینیم یک سعدی عارف‌مسلك و اخلاقی و معنوی هست یا نیست؟ بلاشک هست. بقیه‌ها را هم صدا کن، خوب، می‌دانیم سعدی و مولوی در قرن هفتم، هم‌زمان با حمله مغول زندگی می‌کرده‌اند. سعدی در زمان حمله مغول ۱۳۱۲ سال داشته و به خوبی شرایط آن زمان را درک کرده و دیده است. من می‌خواهم باز بر وجهه عرفانی سعدی تأکید کنم و اینکه ایشان سعدی شاگرد شهاب‌الدین ابوحص عمرین‌محمد سهروردی بوده است. خود سعدی در شعرهایش به او اشاره می‌کند و چنین کسی یا چنین سابقه‌های گستان و بوستان و آن مجموعه شعرها را می‌گوید. شما چگونه می‌توانید غزل سعدی را کاملاً عاشقانه بدانید و بگویید توجه او تنها به جسم انسانی، به معنای عشق‌انسانی بوده است؟ من معتقدم سعدی در این شرایط سهمگین و سخت‌درد را تشخیص داده و درمان این درد را این نوع نوشتار ویژه درغزل، مثنوی و در نثر می‌داند. در مورد این نکات می‌توان بی‌شمار صحبت کرد، اما نکته کلیدی در اندیشه سعدی عبارت است از این واژه «تعدیل». از کلمه تعدیل مقصود معتدل بودن و اعتدال است.

سعدی الهیات ویژه‌ای دارد. نه الهیات مولوی و عطار است که یکسره در ملکوت و لاهوت سیر می‌کند، نه الهیات کاملاً خشک، قشری، دکماتیک و ظاهرپرستانه و شریعت‌مدارانه‌ای است که تنها در مُلک سیر کند. سعدی اعتدال بزرگی در شعر فراهم کرد و این اعتدال تبدیل به یکی از ستون‌های فرهنگ ایرانی شد. البته من بحثی دارم درباره اینکه چرا در دوران‌های مختلف یکی از چهار پنج قله ادبیات‌فارسی برمی‌آیند و بین مردم بیشتر خوانده و شنیده می‌شوند که در حال حاضر نمی‌خواهم درباره آن بحث صحبت کنم. ولی غرضم این است که سعدی در غزلش الهیات ویژه‌ای دارد. الهیاتی که خداوند را ملموس و محسوس می‌کند. این نکته را دقت کنید؛ گویی سعدی بر این باور است که الهیات تزئینی خشونت‌آور است. می‌خواهم این بحث را به شرایط اجتماعی ربط بدهم.

◆ **بعضی‌ها از غزلی نام می‌برند که با**

◆ **بعضی‌ها از غزلی نام می‌برند که با**

◆ **بعضی‌ها از غزلی نام می‌برند که با**